

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بازتایپ، ویراستاری، و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرين معروفی
۱۱ جنوری ۲۰۱۸

دو نوع سیاست همزیستی مسالمت آمیز به کلی متضاد - ۴

دو نوع

سیاست همزیستی مسالمت آمیز

به کلی متضاد

ششمین تفسیر از نامه سرگشاده کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

هیأت تحریریه روزنامه "ژن ژبیانو" (مردم)
هیأت تحریریه مجله "خون چی" (پرچم سرخ)
(۱۲ دسمبر ۱۹۶۳)

چاپ اول ۱۹۶۴

چاپ دوم ۱۹۶۴

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن [بیجینگ] ۱۹۶۴

مسئله دوم: آیا می توان همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای

سوسیالیستی قرار داد؟

ما معتقدیم که خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی باید اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشور
های سوسیالیستی را مجسم سازد و باید اصلی ترین مضمون سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را دربر گیرد.

اساسی ترین اصل سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی چیست؟

این همان اصل انترناسیونالیسم پرولتری می باشد.

لنین گفته است: "اتحاد با انقلابیون کشورهای پیش افتاده و کلیه ملل ستمدیده علیه همه امپریالیستها از هر شکل و رنگ
چنین است سیاست خارجی پرولتاریا." (لنین: "سیاست خارجی انقلاب روسیه"، "کلیات لنین" جلد ۲۵ صفحه ۶۹ چاپ
روسی) این اصل انترناسیونالیسم پرولتری مطروحه از طرف لنین باید رهنمود سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی
باشد.

پس از به وجود آمدن اردوگاه سوسیالیستی هر کشور سوسیالیستی باید در سیاست خارجی خود سه مناسبت زیر را یعنی مناسبات خود را با دیگر کشورهای سوسیالیستی و با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و همچنین خلقها و ملل ستمدیده معین و تنظیم نماید.

بنابراین به نظر ما خط مشی اصلی خارجی کشورهای سوسیالیستی باید دارای محتوای زیرین باشد: بسط و توسعه مناسبات دوستی، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوگاه سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری، مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای پیرو نظامهای اجتماعی گوناگون بر اساس اصول پنجگانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و پشتیبانی از مبارزات انقلابی کلیه خلقها و ملل ستمدیده. این سه نکته با هم رابطه متقابل دارند و هیچ یک از آنها را نمی توان نادیده انگاشت.

مادامی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی اصلی سیاست کشورهای سوسیالیستی را به طور یک جانبه به همزیستی مسالمت آمیز می کشاند ما می خواهیم پرسیم که کشورهای سوسیالیستی بر چه اساسی بنا نهند؟ مگر مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی فقط به همزیستی مسالمت آمیز محدود می شود؟

بدیهی است که کشورهای سوسیالیستی در مناسبات متقابل خود نیز باید اصول پنجگانه را رعایت نمایند و به هیچ وجه مجاز نیستند که یکی از آنها تمامیت ارضی کشورهای برادر را نقض نماید، به استقلال و حق حاکمیت آنها سوء قصد کند، در امور داخلی آنها مداخله نماید، در آنجا با اقدامات خرابکارانه دست زند و در مناسبات بین کشورهای برادر اصل برابری و سود متقابل را زیر پا گذارد. اما تنها اجرای این اصول به هیچ وجه کافی نیست. در بیانیه سال 1957 خاطر نشان می شود: "این اصول با تمام اهمیت خویش همه ماهیت مناسبات متقابل بین کشورهای سوسیالیستی را دربر نمی گیرد. کمک متقابل برادرانه جزء لاینفک مناسبات متقابل بین آنها است. این کمک متقابل اصل انترناسیونالیستی سوسیالیستی را با قدرت تمام مجسم می سازد."

مادامی که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی خویش می شمرد این در واقع به معنای امتناع از کمک متقابل و همکاری بین کشورهای سوسیالیستی بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری می باشد و همچنین در حکم آنست که کشورهای سوسیالیستی برادر با کشورهای سرمایه داری در یک کفه ترازو گذاشته می شود و بالاخره این به معنای نادیده گرفتن اردوی سوسیالیستی می باشد.

از آنجا که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی را به طور یک جانبه به همزیستی مسالمت آمیز سوق داده ما می خواهیم پرسیم که کشورهای سوسیالیستی چگونه باید مناسبات خود را با کلیه خلقها و ملل ستمدیده تنظیم کنند؟ مگر مناسبات بین پرولتاریائی که حکومت را به دست گرفته از یک طرف و برادران طبقاتی که هنوز به آزادی خود دست نیافته اند و کلیه خلقها و ملل ستمدیده از طرف دیگر مناسبات پشتیبانی متقابل نباید باشد مناسبات شان فقط مناسبات همزیستی مسالمت آمیز باید باشد؟

پس انقلاب اکتوبر، لنین به کرات خاطر نشان ساخت که کشور سوسیالیستی که دیکتاتوری پرولتاریا در آنجا برقرار شده است تکیه گاهی است برای به پیش سوق دادن انقلاب جهانی پرولتاریا. ستالین نیز گفته است: "انقلاب چون در کشوری پیروز شد نباید خود را چون عظمتی قائم بالذات بداند بلکه باید خود را مانند کمک و وسیله ای برای تسریع پیروزی پرولتاریات در تمام کشورها بشمارد" و "پایگاه نیرومندی برای پیشرفت بعدی انقلاب جهانی گردد." (ستالین: "انقلاب اکتوبر و تکنیک کمونیستهای روسی"، "کلیات ستالین" جلد ۶ صفحه ۳۹۶، ۴۰۰ چاپ روسی)

بدین جهت کشورهای سوسیالیستی سیاست خارجی خود را به هیچ وجه نباید تنها به تنظیم مناسبات خود با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون محدود کنند بلکه باید مناسبات خود را با سایر کشورهای سوسیالیستی و همچنین با

خلقها و ملل ستمدیده بر اساس صحیحی بنا نهند. آنها باید پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده را دین انترناسیونالیستی خود دانسته و آن را مضمون مهم سیاست خارجی خود بشمرند.

خلاف لنین و ستالین، خروشچف همزیستی مسالمت آمیز را خط مشی اصلی سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی قرار می دهد، این به معنای حذف کردن وظیفه انترناسیونالیسم پرولتری در پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده از سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی می باشد. این به هیچ وجه به اصطلاح "پیشرفت خلاق" سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیست بلکه زیر بهانه "همزیستی مسالمت آمیز" پشت پا زدن به انترناسیونالیسم پرولتری است.

مسئله سوم: آیا سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی را می توان خط مشی اصلی کلیه احزاب کمونیست جهان و جنبش بین المللی کمونیستی قرار داد؟ آیا این سیاست می تواند جانشین مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف شود؟

ما معتقدیم که از همزیستی مسالمت آمیز به خودی خود مناسبات بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و مناسبات بین کشورهای مستقل دارای حق حاکمیت فهمیده می شود.

برای پرولتاریا تنها پس از به دست آوردن پیروزی در انقلاب امکان و لزوم اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز پدید می آید. و اما آنچه که مربوط به همه خلقها و ملل ستمدیده می شود عبارت از این وظیفه است که سلطه امپریالیسم و نوکرائش را وازگون ساخته و آزادی خود را به دست آورند. آنها نباید و نمی توانند با امپریالیسم و عمالش به طور مسالمت آمیز همزیستی کنند.

از اینرو بسط دادن همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر بین ملل ستمدیده و ستمگر و تحمیل سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی به احزاب کمونیست و خلقهای انقلابی جهان کپیالیستی و یا حتا کوشیدن برای تابع ساختن مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده به این سیاست اشتباه است.

ما همواره معتقدیم اجرای صحیح سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از طرف کشورهای سوسیالیستی به پیشرفت نیروی کشورهای سوسیالیستی، به افشای سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و به پیوستگی کلیه خلقها و کشورهایی که علیه امپریالیسم مبارزه می نمایند، مساعدت می کنند و بنابراین به مبارزات خلقها علیه امپریالیسم و دنباله روانش یاری می رساند. در عین حال مبارزات انقلابی خلقها علیه امپریالیسم و سگهای زنجیری اش ضربات مستقیمی بر نیروهای تجاوز و جنگ و ارتجاع وارد ساخته و آنها را تضعیف می کند و به امر حفظ صلح جهانی و ترقی بشریت کمک می کند و از اینرو با مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه اجرای همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مساعدت می نماید. بدین ترتیب اجرای صحیح سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی از طرف کشورهای سوسیالیستی با مصالح مبارزات انقلابی خلقها مطابقت دارد.

ولی مبارزه کشورهای سوسیالیستی در راه همزیستی مسالمت آمیز با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون و انقلابات خلقهای کشورهای مختلف سرانجام دو چیز متفاوت اند.

در نامه جوابیه 14 جون کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان می شود: "همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون مسئله جداگانه ای است. در بین کشورهایی که باهم همزیستی مسالمت آمیز می کنند این کاملاً غیر قابل قبول و غیر ممکن است که حتا سرموئی هم به نظام اجتماعی یکدیگر تخطی کنند. اما مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، مبارزه آزادیبخش ملی و گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم کلی مسئله دیگری است. تمام این مبارزات شدید انقلابی مرگ و زندگی جهت تغییر نظام اجتماعی

می باشد. همزیستی مسالمت آمیز مطلقاً نمی تواند جایگزین مبارزات انقلابی خلقها گردد. در هر کلتوری گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم تنها از طریق انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا می تواند تحقق یابد."

در جامعه طبقاتی همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه "بهترین و یگانه راه قابل قبول برای حل مهمترین مسائلی که در برابر جامعه قرار دارد" دانستن و آن را به مثابه "اساس قوانین تمام زندگی جامعه کنونی" شمردن بکلی اشتباه است و این چیزی جز سوسیال - پاسیفیسم که منکر مبارزه طبقاتی است، نمی باشد. این خیانت آشکاری است به مارکسیسم - لنینیسم.

هنوز در سال 1946 بود که رفیق مائوتسه دون با تأکید روی تفاوت بین این دو نوع مسأله به روشنی خاطر نشان ساخت: مصالحه در برخی مسائل بین اتحاد شوروی از یک طرف و امریکا، انگلستان و فرانسه از طرف دیگر به هیچ وجه "از خلقهای کشورهای مختلف جهان سرمایه داری طلب نمی کند که آنها هم در کشورهای خود به چنین سازشهایی مبادرت ورزند"، بلکه "خلقهای این کشورها بسته به گوناگونی شرایط به درگیر شدن در مبارزات گوناگون ادامه خواهند داد." (مائوتسه دون: "چند ارزیابی در پیرامون اوضاع بین المللی کنونی"، "اثر منتخب مائوتسه دون" جلد 4، صفحه 1181 چاپ چینی)

این یک رهنمود صحیح مارکسیستی - لنینیستی است. درست در پرتو این رهنمود صحیح رفیق مائوتسه دون خلق چین با سرسختی و قاطعیت تمام، انقلاب چین را تا به آخر رساند و به پیروزی کبیری نائل آمد.

خلاف این رهنمود مارکسیستی - لنینیستی، رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی سیاست پرولتاریای به حکومت رسیده را در مناسبات با کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون با خط مشی اصلی کلیه احزاب کمونیست جهان مخلوط کرده تلاش دارد اولی را به جای دومی جا زند و احزاب کمونیست و خلقهای انقلابی کشورها را بدون استثناء تابع به اصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت آمیز" خود سازد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خود انقلاب نمی کند و از دیگران نیز می خواهد که انقلاب نکنند و علیه امپریالیسم بر نمی خیزد و از دیگران نیز می خواهد که علیه امپریالیسم مبارزه نکنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی نامه سرگشاده خود و خروشچف در بیانات اخیرش کوشیده اند منکر این گردند و مدعی هستند که متهم کردن رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بسط دادن همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر "افتزائی حیرت انگیز" می باشد. آنان حتا ریاکارانه می گویند که اصل همزیستی مسالمت آمیز را "نمی توان به مبارزه طبقاتی علیه سرمایه در کشورهای بورژوازی و به جنبشهای آزادیبخش ملی بسط داد".

ولی این سفسطه بازی هیچ فایدهای ندارد.

ما می خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم: مادامی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز یکی از مواد سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی می باشد، پس چرا شما تا به حال هم می گوئید سیاست همزیستی مسالمت آمیز "خط مشی ستراتیژی تمام دوران گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است"؟ (19) وقتی شما از کلیه احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و ملل ستمدیده می خواهید که همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه خط مشی اصلی خود بشمرند، آیا این چیزی جز تعویض خط مشی انقلابی احزاب کمونیستی با سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" شما و بسط دلخواه سیاست همزیستی مسالمت آمیز به مناسبات بین طبقات ستمدیده و ستمگر و بین ملل ستمدیده و ستمگر نیست؟

ما همچنین می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم: چگونه می‌توان مدعی شد که پیروزیهای خلقها در انقلاب مشروط به همزیستی مسالمت‌آمیز است و یا حتی نتیجه آن می‌باشد، در صورتی که این پیروزیها به طور عمده از طریق مبارزه خود خلقها به دست آمده است. آیا این ادعاهای شما می‌تواند چیز دیگری به جز تلاش در تابع گرداندن مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف به اصطلاح سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز تان دانست؟

شکی نیست که موفقیت‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و پیروزیهای آنها در مسابقات اقتصادی سرمشق ارزنده و الهامبخش برای خلقها و ملل ستمدیده است. ولی ما همچنین می‌خواهیم از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بپرسیم که چگونه می‌توان مدعی شد که پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان می‌تواند نه از طریق مبارزات انقلابی خلقها بلکه از برکت همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقات مسالمت‌آمیز تحقق یابد؟

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی جار می‌زند که گویا با اتکاء به همزیستی مسالمت‌آمیز و مسابقات مسالمت‌آمیز می‌توان ضربه کوبنده‌ای بر تمام سیستم‌های مناسبات سرمایه‌داری وارد آورد و گذر مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم را در سراسر جهان تحقق بخشید. عملاً این بدان معناست که عموماً لزومی ندارد که کلیه خلقها و ملل ستمدیده به مبارزه برخاسته دست به انقلاب زنند و سلطه ارتجاعی امپریالیسم و استعمار و سگهای زنجیری شان را واژگون سازند برای آنها تنها کافی است با آرامش منتظر باشند تا وقتی که سطح تولید و نعم مادی اتحاد شوروی از سطح پیش افتاده‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جلو بیفتند و آنگاه کلیه بردگان ستمدیده و استثمارزده تمام گیتی می‌توانند به اتفاق ستمگران و استثمارگران وارد کمونیسم شوند. مگر این تلاش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تعویض مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف با به اصطلاح "همزیستی مسالمت‌آمیز" و برطرف کردن مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف نیست؟

تجزیه و تحلیل سه مسأله مذکور به روشنی آشکار می‌سازد که اختلافات بین ما و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلافاتی بزرگ و اصولی است. ماهیت این اختلافات چنین است: سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز ما سیاست لنینی است که اساس آن مبتنی بر اصل انترناسیونالیسم پرولتری می‌باشد. این سیاست برای امر مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر حفظ صلح جهانی مساعد بوده و پاسخگوی مصالح مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان می‌باشد. اما به اصطلاح خط مشی اصلی "همزیستی مسالمت‌آمیز" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خط مشی ضد لنینی است که انترناسیونالیسم پرولتری را به دور انداخته به امر مبارزه علیه امپریالیسم و به دفاع از صلح جهانی زیان می‌رساند و با منافع مبارزات انقلابی خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان مغایر می‌باشد.

ادامه دارد